

زندگی در سرزمین قصه‌ها

قصه‌گویی قالبی مناسب برای آموزش مهارت‌های مهم زندگی به کودکان است



ارزان، کارآمد و در دسترس

ایستاده در برابر فناوری



با ورود فناوری‌های مانند رادیو و تلویزیون به جامعه به نظر می‌رسد رسالت قصه‌گویی والدین را این وسایل برعهده گرفته و جای خالی آن را پر کرده باشند. در حالی‌که این طور نیست. رادیو و تلویزیون رسانه‌هایی عمومی هستند و هرگز نمی‌توانند جای ابراز محبت، ناز و نوازش، انتقال انرژی و تعامل دوسویه والدین با بچه‌ها را در جریان قصه‌گویی بگیرند. از این رو والدین نباید تصور کنند که با پخش برنامه‌های مختلف از این رسانه‌ها حتی در قالب قصه‌گویی، این رسالت آموزشی مهم از آن‌ها گرفته شده است.

قصه‌گویی را باید یکی از روش‌های آموزشی کارآمد در مسائل تربیتی و درمان اختلالات روانی دانست. برخلاف تصور عامه کوچک و بزرگ هم ندارد. اگر این طور بود خداوند متعال از این قالب تربیتی در کتاب‌های ادیان الهی استفاده نمی‌کرد. خوبی قصه به نسبت دیگر قالب‌های تربیتی و آموزشی این است که ارزان، مؤثر و در دسترس برای هرکسی و با هر موقعیت و جایگاهی است. همچنین اجرای آن نیازمند امکانات خاصی نیست. از این رو خیلی راحت می‌تواند پیام‌ها و ارزش‌های مدنظر ما را به دیگران منتقل کند.



فایده قصه‌گویی برای بچه‌ها

بیشتر والدین از پند و اندرز و نصیحت برای ارتباط با بچه‌هایشان و انتقال پیام به آن‌ها استفاده می‌کنند. چیزی که بچه‌ها مانند سدی در برابر آن می‌ایستند و آن را نمی‌پذیرند. در حالی‌که می‌توان از قالب‌های آموزشی و تربیتی مانند قصه‌گویی برای انتقال غیرمستقیم همان پیام‌ها استفاده کرد و کودک را به چالش کشید و او را برای حل مشکلاتش آماده کرد. در واقع، قصه و داستان این ظرفیت را دارد که بتوان از آن برای آموزش مهارت‌های دهگانه زندگی مانند حل مسئله، انتخاب و تصمیم‌گیری و خودآگاهی به بچه‌ها کمک گرفت. با همه این‌ها می‌توان گفت که قصه چهار بُعد کلی زندگی یک کودک را می‌تواند هم زمان دربرگیرد.

بُعد شناختی

دامنه اطلاعات کودک را افزایش می‌دهد، قدرت تمرکز و حافظه او را تقویت، حس کنجکاوی او را برانگیخته و فرایند یادگیری را برای او آسان می‌کند.

بُعد عاطفی

هوش هیجانی کودک را زیاد می‌کند، ارتباط عاطفی ما با او را بهبود می‌بخشد، کنترل خشم و استرسش را افزایش می‌دهد و فضیلت‌های اخلاقی را در او تثبیت می‌کند.

بُعد بین فردی

مهارت‌های فردی مانند تصمیم‌گیری و تفکر خلاق را در کودک ایجاد و تقویت می‌کند.

بُعد شخصیتی

در کودک خودشناسی ایجاد می‌کند و او را به درک بهتری از محیط پیرامونش می‌رساند.



قصه‌گویی تعاملی دوسویه



دکتر حسین کخدا، روان‌شناس کودک و نوجوان؛ وقتی زمان خواب را برای کتاب خواندن انتخاب کنیم غیرمستقیم به بچه‌ها می‌گوییم باید کتاب بخوانند و فرمان آماده‌شدن برای خواب را بدهند.

قرار نیست از قصه‌گویی فقط بچه‌ها سود ببرند. این اتفاق تعاملی دوسویه است. به ویژه در شرایطی که خانواده‌ها رفت و آمد کمتری و بچه‌ها ارتباط ضعیف‌تری با هم دارند. قصه‌گویی عایدی زیادی برای بزرگ‌ترها دارد. برای نمونه افزون بر اینکه به بهداشت روانی آن‌ها کمک می‌کند، آن‌ها را برای دانستن و خواندن بیشتر نیز تحریک خواهد کرد. تصور کنید فرد قصه‌گو پدر بزرگ یا مادر بزرگ خانواده است. با این کار بخشی از مسئولیت‌های والدین پر مشغله بردوش آن‌ها قرار می‌گیرد و خلأ آن‌ها را تا حدی در زندگی بچه‌ها پر می‌کند. از آنجایی که این قشر ارتباط بهتر، صمیمی‌تر و مؤثرتری را می‌توانند با بچه‌ها برقرار کنند، این تجربه خوب حس مفید بودن و مسئولیت داشتن در دوران کهن سالی را هم به آن‌ها منتقل خواهد کرد.



تعیین هدف و اثر قصه‌گویی

ما قصه‌ها را می‌توانیم براساس تجربه‌های شخصی خودمان بسازیم یا از آنچه شنیده و خوانده ایم در روایت‌هایمان وام بگیریم یا مستقیم از روی کتاب برای بچه‌ها تعریف کنیم. اینکه هدف ما از قصه‌گویی برای بچه‌ها چه چیزی باشد، تعیین‌کننده این شرایط است. برای نمونه وقتی می‌خواهیم پیامی را به بچه‌ها منتقل کنیم می‌توانیم هدفمند از خودمان قصه بسازیم یا وقتی می‌خواهیم دانش و اطلاعات بچه‌ها را درباره موضوعی افزایش دهیم، مستقیم سراغ کتابی برویم و آن را برایشان بخوانیم.



فرصت‌بیداری نه خوابیدن

بدترین زمان برای قصه‌گفتن یا کتاب خواندن پیش از خواب بچه‌هاست. خیلی از والدین فراموش می‌کنند که هدف از قصه‌گویی و کتاب خواندن برای بچه‌ها انتقال پیام و دادن اطلاعات به آن‌هاست. نه لالایی خواندن و خواباندن آن‌ها. در واقع، والدینی که زمان خواب را برای این کار انتخاب می‌کنند غیرمستقیم به بچه‌ها آموزش می‌دهند که باید کتاب به مغزشان فرمان آماده‌شدن برای خوابیدن را بدهند. البته ناگفته نماند که این کار بسیار بهتر از قصه‌نگفتن و کتاب نخواندن است. شاید بهتر باشد والدین یک خط مشی متفاوت‌تری از آنچه گفتیم در پیش بگیرند. برای نمونه وقتی می‌خواهند بچه‌ها را بخوابانند و احساس آرامش را به آن‌ها منتقل کنند، قصه‌های ساده و بدون پیام را انتخاب کنند ولی اگر به دنبال اهداف مفید قصه‌گویی یا کتاب خواندن مانند انتقال پیام و برانگیختن حس کنجکاوی در بچه‌ها هستند، ساعتی مشخص در طول روز برای این کار تعیین کنند یا شب‌ها تا پیش از رسیدن زمان خواب بچه‌ها این کار را نکنند.



ویژگی‌های یک قصه خوب

- متناسب با سن و درک و فهم کودک باشد.
- شخصیت‌های داستان کودک را جذب کند.
- کوتاه و متناسب با حوصله کودک باشد.
- حس کنجکاوی و پیگیری کودک را تحریک کند.
- مرز بین خوب و بد را آشکار کند.
- قهرمانان مثبت بر قهرمانان منفی پیروز شوند.
- قصه خط‌سیر و پیام مشخصی داشته باشد.
- از شروع، میانه و پایان مناسبی برخوردار باشد.
- داستان شادی داشته باشد.

انواع قالب‌های قصه



- کتاب‌های متنی یا تصویری
- ترانه‌های کودکانه
- قصه‌گویی با عروسک‌ها
- افسانه‌ها و اسطوره‌ها
- تجربه‌های شخصی
- روایت‌های تاریخی



ویژگی‌های قصه‌گوی خوب

معمولاً مادرها بسیار بهتر از پدرها برای بچه‌ها لالایی می‌خوانند. قصه هم همین طور است. اگرچه جنسیت در آن نقشی ندارد، باید گفت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها قصه‌گوهای بهتری نسبت به پدر و مادرها هستند. موضوعی که به‌کوله بار تجربه، اطلاعات و حوصله زیاد تر آن‌ها برمی‌گردد. با این همه، برای یک قصه‌گوی خوب می‌توان ویژگی‌هایی را تعریف کرد.

- ✓ لحن و بیان خوب داشتن
- ✓ ارتباط خوبی برقرار کردن
- ✓ خلاقانه قصه تعریف کردن
- ✓ شناخت کافی از بچه‌ها داشتن
- ✓ پیام را خوب منتقل کردن
- ✓ موقعیت‌شناس بودن
- ✓ فصیح و مسلط بودن
- ✓ پراثری و با احساس بودن
- ✓ قصه را از بر خواندن
- ✓ سبک داشتن در قصه‌گویی



شرایط قصه‌گفتن

قصه‌گویی با کتاب خواندن صرفاً دیدن فیلم و سریال فرقی اساسی دارد و آن هم تعامل دوسویه آن است. از این رو باید پیرو شرایطی باشد.

- ✓ در زمان قصه‌گفتن کودک را باید نزدیک خود نشانند.
- ✓ تماس چشمی و ارتباط عاطفی با او برقرار کرد.
- ✓ در انتخاب موضوع کودک را آزاد گذاشت.
- ✓ با شوخ طبعی و لحنی صمیمانه تعریف کرد.
- ✓ از عنصر هیجان و غافلگیری در بیان قصه‌ها کمک گرفت.
- ✓ از خودگویی و تک‌گویی پرهیز کرد.
- ✓ از قصه‌های سرگرم‌کننده و آموزنده استفاده کرد.



قصه‌های کاغذی نه موبایلی

قصه‌گویی قالبی برای انتقال پیام است. ولی شکل بیان آن هم می‌تواند خودش پیام رسان باشد، مانند اینکه گفتیم قصه را باید برای بیدار شدن بچه‌ها گفت. نه خواباندن‌شان. بنابراین مهم است که چگونه قصه بگوییم. تصور کنید قرار است قصه‌ای را برای کودکی بخوانیم. ما دو امکان داریم: کتابی تهیه کنیم و آن را از روی خوانیم یا خیلی راحت دکمه‌گوشی همراهمان را بزنیم و قصه‌ای را جست‌وجو کنیم و آن را برای کودک بخوانیم. شاید ندانید وقتی ماگوشی تلفن همراهمان را منبع حرکات قرار می‌دهیم، مانند پیدا کردن قصه یا پاسخ پرسش‌های کودک، غیرمستقیم این آموزش را به بچه‌ها می‌دهیم که گوشه‌های تلفن همراه منبع ارزشمندتر و معتبرتری در مقایسه با کتاب‌ها هستند. بنابراین اگر قرار است قصه‌ای را هم از روی متنی بخوانیم، بهتر است که آن متن یک کتاب کاغذی باشد.



از جنینی تا جوانی

قصه خواندن از روی کتاب باید تا سن توانایی کودک برای مطالعه ادامه داشته باشد. ولی قصه‌گفتن آن هم از نوع هدفمندش موضوع دیگری است. نمی‌توان برای آن گروه سنی تعریف کرد ولی می‌توان گفت که باید از دوره جنینی آغاز شود و تا پایان نوجوانی ادامه پیدا کند. در این بین تنها چیزی که تغییر می‌کند نوع قصه‌ای است که ما برای بچه‌ها بیان می‌کنیم. برای نمونه در دوره جنینی ترانه‌های کودکانه و در دوره نوجوانی تجربه‌های شخصی می‌تواند مناسب باشد.

مقصومه متین نژاد: وقتی نوجوانی کم سن و سال بودم، پدرم هر شب تلی از گل زعفران را به خانه می‌آورد و مجبور بودیم، ساعت‌ها بنشینیم و آن‌ها را پاک کنیم. اگر تجربه پاک کردن گل زعفران را داشته باشید، می‌دانید چقدر خسته‌کننده و فرسایشی است. حالا فکر کنید این گل‌ها پخته‌تر هم باشند. واقعاً پاک کردن نشان عذاب‌آور و طاقت فرسای می‌شود. یادش به خیر! شب‌هایی که مادر بزرگ مهمان خانه مان بود و ما را پای قصه‌ها و افسانه‌هایش می‌نشاند، اصلاً متوجه‌گذر زمان و سختی کار نمی‌شدیم. درست مانند مجموعه‌های دنباله دار تلویزیونی که هر شب باید چشم انتظار نوبت بخش بعدی اش شد، ما هم هر شب چشم انتظار مادر بزرگ می‌شدیم تا ادامه قصه‌اش را برایشان بگوییم. وای به شب‌هایی که مادر بزرگ میهمان خانه عمو کبر بود. دقیقه‌ها ساعت بودند و کار چند برابر شب‌های دیگر طول می‌کشید. برای همین گاهی پدرم خودش دست به‌کار می‌شد و قصه‌ای سرهم می‌کرد ولی هیچ کدام از قصه‌های پدرم، رنگ و بوی و هیجان قصه‌های مادر بزرگ را نداشت. خاطره‌ای که دوستم از دوره نوجوانی اش تعریف می‌کند، به یک باره من را هم به دوران کودکی ام می‌برد. وقتی آقا جون خدا بیامرز زنده بود و شب‌های بلند زمستان ما را ساعت‌ها پای قصه‌هایش می‌نشاند. قصه‌هایی که برای خودشان کلاس درس بودند و برخی از تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی ام محصول همان هاست. راستش را بخواهید دلم برای بچه‌های امروزی کمی می‌سوزد که چگونه تلویزیون و فضای مجازی آن‌ها را از شنیدن قصه‌های شیرین بزرگ‌ترهایشان و ده‌ها منفعت آن دور کرده است. موضوعی که دکتر حسین کد خدا، روان‌شناس حوزه کودک و نوجوان هم بر آن تأکید دارد و در این باره اطلاعاتی به ما می‌دهد که خواندن و شنیدنش برای همه والدین ضروری است.